

## ادبیات طنز در مطبوعات مصر و ایران

درون‌مایه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) در طنز  
احمد رجب، جلال عامر، حسین توفیق و ابوالقاسم حالت

زهرا نوروزی\*

سیدبابک فرزانه\*\*، سیدابراهیم آرمن\*\*\*

### چکیده

طنز از اقسام هجو است که در آن معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است و فرق آن با هجو این است که تندی، تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. طنز مطبوعاتی متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دستخوش تغییر و تحول است؛ ثبات ندارد و حتی گاهی دچار وقفه و تعطیل می‌شوند. این پژوهش با رویکرد مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی درون‌مایه، عناصر و ادبیات طنز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) در مطالب طنزآمیز چهار طنزپرداز مصری و ایرانی (احمد رجب، جلال عامر، حسین توفیق، ابوالقاسم حالت) می‌پردازد. فرضیه این پژوهش تأکید بر وجود درون‌مایه‌ها و عناصر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی (خانواده، زنان و ازدواج) مشترک و

\* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

z\_noroz56@yahoo.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات عرب، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Courses.drf@gmail.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران،

ebrahim.arman@kia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

تأثیرگذار در طنز چهار طنزپرداز دارد. نتایج نشان داد برخلاف طنز فارسی، بسیاری از طنزهای عربی تند و رکیک است. با این حال شاید بتوان گفت هر چهار نویسنده با این که از دو زبان و فرهنگ متفاوت می‌باشند، اما به نحوی همه آن‌ها با زبانی نرم و بدون تکلف به بیان مسائل جامعه با زبان طنز پرداخته و فکاهی و طنز آنان سلاحی برای انتقاد از حکومت‌ها و کشف عیوب سیستم حاکم و تلاش برای اصلاح و توسعه جامعه و خانواده است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات طنز، مطبوعات، احمد رجب، جلال عامر، حسین توفیق، ابوالقاسم حالت

## ۱. مقدمه

طنزپردازی در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون رنگ‌وبوی متفاوتی دارد. برخی ملت‌ها گرایش بیشتری به طنز دارند و از طنزهای پیچیده استفاده می‌کنند و برخی از طنزهای ساده و روان. طنزنویسی در ایران را می‌توان به دو دوره مشخص تقسیم کرد: دوره قبل از مشروطه که روزنامه و مجلات کمتر وجود داشته و شاعر و نویسنده خود را در میان مردم حس نمی‌کرد و پیوندی بین خود و عوام نمی‌دید و هدف شاعر جلب رضایت سلطان و امیر و وزیر بود طنزهای این دوره مخصوص دلک‌های درباری می‌شود و دوره دوم سال‌های بعد از مشروطه که روزنامه‌نویسی به صورت عمومی درآمد و رابطه با فرهنگ غربی به منزله روزنامه‌هایی بود که ما را از دنیای تنگ و تاریک خویش به جهان درخشان متصل ساخت. طنزپرداز با وجود مشکلات فراوان در قالب طنز و شوخی به بیان مهم‌ترین مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و خانوادگی می‌پردازد. دلیل این که طنز و حتی هجو بیشتر از انواع ادبی دیگر به‌ویژه مدح و ثنا مورد استقبال خانواده‌ها و مردم قرار می‌گیرد این است که اگر هر هجو و طنزی به اندازه کافی قوی و مستند و آمیخته با هزل و مزاح باشد از سوی خواننده با نوعی لذت دنبال می‌شود. البته منظور طنزنویس این نیست که با شرح تمسخرآمیز نادرستی‌ها و پستی‌ها فقط خانواده‌ها و مردم را بخنداند، بلکه هدف عالی او از توصیف پلیدی‌ها تعریف ضمنی پاکی‌هاست و ترغیب جامعه به ترک زشتی‌ها و درک زیبایی‌ها. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طنزپرداز کشف فضای ابتذال است. ابتذال به چند حرف و عمل و آداب ناهنجار منحصر نیست بلکه فضایی است به گستردگی جهان و تاریخ انسان. اینجاست که طنزپرداز با شناخت این فضا به کشف ابعاد آن، مبارزه با سلطه

آن و دور کردن خود و دیگران از آن فضای مبتذل می‌کوشد و باید این را بداند که ابتذال همه انسان‌ها را فراگرفته است و طنزپرداز خارج از این فضا نیست تا دیگران را هجو و مضحکه کند بلکه طنزپرداز خود را نیز در این میانه می‌بیند و با شفقتی انسانی گرفتاران ابتذال را می‌بیند و فضا را با ابزاری مانند: کاریکاتور، فیلم، تئاتر و... به دیگران نشان می‌دهد. محمد خاقانی اصفهانی در «لغة الأعلام فی الصحافة العربیة و الفارسیة» چنین آورده است:

پیشینه اشتراکات در حوزه‌های گوناگون بشری میان دو سرزمین یا دو ملت از مرزهای تاریخ نیز آن‌سوتر می‌رود و ناگزیر باید از صفحات دیجیتال، اوراق دایرةالمعارف‌ها و نسخه‌های خطی و پوست نوشته‌ها بگذریم و به الواح سنگی و نقوش غارها برسیم، این گذشته باشکوه و سرشار از افتخار بخش مهمی از تمدن بشری را به تصویر می‌کشد و مردمان این دو سرزمین کهن را به تلاش در راه پیشرفت و تعالی فرامی‌خواند. یکی از ابزارهایی که روشنفکران در داخل و خارج از ایران به‌وسیله آن به روشن ساختن افکار عمومی پرداختند، روزنامه‌ها بود. (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳، ۸۹)

روزنامه‌ها از کامل‌ترین منابع بوده و از نظر تنوع عینی‌ترین سرچشمه تاریخ عمومی به شمار می‌روند. به عبارت دیگر روزنامه‌ها خلاصه وقایع زمان هستند که فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را به‌صورت واقعی آن نمایش می‌دهند. روزنامه‌ها شاهدان و بازیگران حیات ملی و بین‌المللی بوده که از اسناد تاریخی غنی و درخور توجه برخوردارند.

یکی از مشکلات پژوهش در عرصه مطبوعات در دسترس نبودن همه نسخه‌های یک نشریه است و حتی در بعضی موارد حتی یک شماره از نشریات یافت نشده و تنها در منابع اسمی از آن به میان آمده است. نشریات در تیراژ مشخصی چاپ و توزیع می‌شوند و اصولاً نشانی از برخی نشریات قدیمی در دست نیست. به خصوص نشریات فکاهی - سیاسی که با دولت‌ها سر ناسازگاری داشته‌اند و به همین دلیل معدوم شده‌اند و برخی دیگر از نشریات از حزب خاصی حمایت می‌کرده‌اند و با پایان فعالیت آن حزب این نشریه نیز از بین رفته است. بر این اساس این پژوهش به بررسی ادبیات طنز در مطبوعات مصر و ایران و مطالعه موردی جلال عامر، احمد رجب، حسین توفیق و ابوالقاسم حالت می‌پردازد. در این پژوهش با روشی تحلیلی - توصیفی به بررسی اشتراکات و اختلافات میان این نویسندگان در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) پرداخته شده است.

## ۲. بیان مساله

با توجه به این که بین دو ملت مصر و ایران از نظر فرهنگی پیوندهای مشترک موجود است، از این رو در تحقیق حاضر به بررسی ادبیات طنز در مطبوعات مصر و ایران و بررسی طنزپردازان مطبوعاتی مصر و ایران، علل روی آوردن این شاعران به طنز و انواع طنز در اشعارشان و نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها در این زمینه پرداخته خواهد شد. در عصر نهضت با تغییر و تحول در زندگی سیاسی و اجتماعی عرب‌ها در حوزه ادبیات نیز تغییراتی ایجاد شد، به گونه‌ای که می‌توان گفت در عصر نهضت نشانه‌های سنتی رو به تجدد و سادگی گذاشت.

با توجه به این که مصر به نوعی اولین جایگاه را در مطبوعات جهان عرب به خود اختصاص داده است. مصر از جمله سرزمین‌های عربی بود که با دگرگونی مضامین، شکل و محتوای ادبی روبرو شد و ادبیات درخشانی را به وجود آورد. روزنامه‌نگاری عرب‌زبان در مصر و شام گسترش بیشتری داشت و روزنامه‌الوقایع در مصر تأسیس شد، در کشورهای عربی مطبوعات آینه جامعه است که به بیان مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد بنابراین طنز راهی شد برای انتقاد از مسائل و مشکلاتی که مردم و خانواده‌ها در زندگی خود با آن مواجه هستند. احمد رجب (۲۰۱۴-۱۹۲۸) از مشهورترین نویسندگان و روزنامه‌نگاران طنزپرداز مصری است که از شجاعت و جرئت زیادی برای انتقاد از حکومت مصر برخوردار بود و در بعضی اوقات منجر به حبس و زندانی شدن او می‌شد و برای انتقاد از ناکارآمدی سیاست‌های حکومتی از طنزهای تند و رکیک استفاده می‌کرد و از نظر او فکاهی و سیاست رابطه محکمی باهم دارند. در کنار او می‌توان از جلال عامر (۲۰۱۲-۱۹۵۲) نام برد که از مهم‌ترین نویسندگان طنز در مصر و جهان عرب به شمار می‌رود و از آن جایی که در نویسندگی روش طنز داشت به او لقب امیر طنزپردازان داده شده بود. طنزهای انتقادی از مصر بود که به ظاهر خنده‌دار ولی دردناک بودند. او پیوسته به حال مصریان ناراحت و اندوهگین بود و گرایش به طنز به نوعی برای تسلی خاطرش بود. شاید بتوان گفت احمد رجب و جلال عامر هر دو تنها به وسیله طنز به بیان مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... پرداخته‌اند. در عین حال می‌توان گفت طنز مطبوعاتی مشروطه سرآغاز طنز اجتماعی و سیاسی و مؤثرترین دوران طنزپردازی در تمام تاریخ ادب و فرهنگ در سرزمین ماست. از این دوره به بعد اشاره‌های سیاسی به اشخاص و رجال

مملکتی و مسائل سیاسی و اجتماعی صریح‌تر و مستقیم‌تر می‌شود. ادبیات هر عصری از اندیشه و فکر آن عصر ریشه می‌گیرد.

در عصر مشروطه ادبیات به اندیشه‌های ساده توده‌های محروم نزدیک‌تر می‌شود و بدون رعایت صناعات ادبی ادبیات سنتی به زبان و اندیشه عامه ساخته می‌شود اگر بگوییم ادبیات عصر مشروطه ایران یکی از صمیمی‌ترین ادبیات رئالیستی جهان است، شاید بیراه نرفته باشیم. ادبیات هر کشوری تصویری از زندگی مردم آن سرزمین است که فراز و نشیب فرهنگ و تاریخ آن قوم را همراه با وقایع روزمره‌شان نمایان می‌کند، ارتباط ادبیات و زندگی توده مردم آن‌چنان زیاد است که ادبیات را آینه تمام‌نمای زندگی بشری نامیده‌اند چراکه اگر زندگی نبود ادبیات هم نبود و اگر ادبیات نبود زندگی نیز معنا پیدا نمی‌کرد حتی می‌توان گفت ادبیات از خود زندگی نیز بهتر است. (مقدادی و دیگران ۱۳۷۵، ۳) در میان همه ملل و زبان‌ها شعر به‌عنوان یکی از کامل‌ترین سبک‌های بیان معانی و اندیشه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که موجب کمک به ماندگاری فکر و فرهنگ سراینده آن و تأثیر عمیق بر جان مخاطبان است. شاعران با سرودن اشعاری در قالب هجو، طنز و حتی هزل با افراد یا عقاید خاصی مبارزه می‌کردند و با استفاده از آن به‌عنوان سلاحی تبلیغی به آگاه نمودن مردم از رویدادهایی که با سرنوشت آنان پیوند دارد به انتقادهای شدید فردی و اجتماعی و عقیدتی می‌پرداختند. (پروین ۱۳۷۷، ۱۱: ۱). طنز یکی از شاخه‌های اصلی ادبیات به‌شمار می‌رود که به بیان نابسامانی‌های زندگی اجتماعی، معضلات اخلاقی و نامالیقات سیاسی در پوشش ریشخند و شوخی از راه سخنان دوپهلوی و غیرصریح می‌پردازد. یکی از ویژگی‌های ادبیات ایران و ادبیات کشورهای ستم‌کشیده و استبداد دیده رواج طنز و هزل و شوخی در میان آن‌هاست، زیرا مردمی که نمی‌توانند به‌صورت صریح انتقاد کنند از طریق سخنان غیرصریح و خنده‌دار و گاهی گزنده و تلخ به انتقاد از جامعه می‌پردازند، طنز یکی از ابزارهای انتقادی ملت‌هایی است که آزادی سیاسی ندارند و نمی‌توانند خشم و نفرت خود را نسبت به اوضاع زمانه و حکومت آشکارا بیان کنند پس می‌توان گفت طنز وسیله است نه هدف، در طنز کسی که موردانتقاد قرار می‌گیرد ممکن است یک فرد خاص باشد یا یک ملت و طبقه خاص. (رضوی ۱۳۹۵، ۴۳).

### ۳. پیشینه تحقیق

#### ۱.۳ کتاب‌ها

کتاب «الفکاهة فی الأدب الأندلسی» تألیف ریاض قزیحة به بررسی پدیده طنز و نقش آن در ادبیات عرب و زمینه‌های ظهور و بروز طنز در جامعه اندلس، انواع فکاهه و نقش آن در زندگی و نمود تقلید و تجدید در ادبیات طنز اندلس و معرفی اعلام و نام‌آوران حوزه طنز در ادبیات اندلس می‌پردازد. کتاب «الأدب الفکاهی» از عبدالعزیز شرف که فکاهه در داستان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات عرب و اهمیت طنز و سخریه‌نویسی را مورد بررسی قرار داده است. «الفکاهة فی الأدب» تألیف احمد محمد الحوفی که شامل ۱۹ فصل است و به تعریف فکاهه و طنز و انواع آن و مثال‌هایی که مرتبط با آن و شوخ‌طبعی و عوامل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر آن در نزد ملت مصر و داستان‌های فکاهی پرداخته است. «تاریخ سیاسی مطبوعات مصر» جلد اول اثر عباس اسدی، روایتی از تاریخ روزنامه‌نگاری است نه تاریخ صرف است و نه تاریخ روزنامه‌نگاری و به عبارتی تفسیر و تحلیلی از جدال میان تاریخ و روزنامه‌نگاری است و به عبارت دیگر تفسیر و تحلیلی از جدال میان تاریخ و روزنامه‌نگاری است. تاریخی که با سیاستمداران و روزنامه‌نگاران ساخته شده اما تنها با روزنامه‌نگاران به ثبت رسیده است.

«درباره طنز» از ابوالفضل حرّی شامل پنج فصل است که به ارائه واژگان کلیدی طنز رویکردهای زبان‌شناختی به شوخ‌طبعی «طنزپرخاشگرانه» شوخ‌طبعی و مسائل ترجمه و نتیجه‌گیری حاصل از کتاب خویش می‌پردازد. «تاریخ توفیق» سرگذشت طنز در مطبوعات ایران» تألیف مسعود رضوی، نشر صوفیا. این کتاب روایتی جامع است از تاریخ مطبوعات و تاریخ طنز در ایران است «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران» تألیف علی اصغر حلبی به تعریف دقیق طنز و هجو و هزل و علل روی آوردن مردم به آنها و چرا طنز و حتی هجو بیشتر از انواع دیگر ادبی مورد توجه قرار می‌گرفته است و اهداف و انگیزه طنزسرایان را بیان می‌کند. «طنز در کاغذ کاهی» توسط عمران صلاحی نشر مروارید می‌باشد که در آن عمران صلاحی به معرفی نشریات طنز «باباشمل» «توفیق» «چلنگر» و «نسیم شمال» که به ترتیب در سالنامه‌های سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ مجله گل‌آقا چاپ شده‌اند و نمونه‌هایی از طنزهایشان می‌پردازد و به این مجموعه مقاله‌ای درباره نشریه طنز «لک لک» نیز اضافه شده است که در سالنامه سال ۱۳۸۴ چاپ شده بود و ترجمه‌ای از بخشی از کتاب «روزنامه‌های طنز آذربایجان».

"برداشت آخر" نگاهی به طنز امروز ایران توسط رویا صدر در سال ۱۳۸۴ نشر سخن منتشر شده است و به گزیده‌ای از طنز مطبوعاتی در ایران پرداخته و علاوه بر ذکر نشریات و توضیحاتی درباره آنها چند نمونه از آنها را نیز ذکر کرده است و هم‌چنین به نشریات غیرطنز و نمونه‌هایی از آنها و طنز در نشریات محلی و دانشجویی نیز اشاره نموده است و در پایان به طنز و بلاگی و تاریخچه آن و پیامدها و نتایجی که از خود به جا گذاشته است پرداخته است.

### ۲.۳ مقالات

«فی الأدب الساخر» در سال (۱۹۷۷) توسط عزت عدلی در مجله الجدید شماره ۱۲۲ به چاپ رسیده است. «الأدب الساخر و أنواعه و تطوره مدى العصور الماضية» در سال (۱۳۹۰) توسط شمسی واقف‌زاده تألیف شده است. «الأدب الفكاهي» توسط عبدالعزیز شرف که فکاهه در داستان‌ها را در دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات عرب و اهمیت طنز و سخریه‌نویسی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. «آماج‌های طنز سیاسی حالت» توسط علی اکبر باقری خلیلی و علی اصغر دورکی در فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء چاپ شده که فقط به ساختار شعر حالت پرداخته است. هم‌چنین می‌توان به مقاله «شگردهای زبانی و ادبی ابوالقاسم حالت در آثار طنز او» از اسدالله شمسایی (۱۳۹۰) اشاره کرده در این تحقیق وی طنز حالت را ژورنالیستی نامیده و معتقد است وی در اشعارش از قالب‌های سنتی استفاده کرده است. از نمونه دیگر می‌توان مقاله «شگردهای طنزپردازی در دیوان خروس لاری» از نیره باباخانی (۱۳۹۶) نام برد که در این جستار نویسنده بر این باور است که طنزپرداز با زبانی غیرمستقیم به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه پرداخته است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به «رویکردی به ادبیات طنز، با جستاری در شعر ابوالقاسم حالت» از مهسا ساکنیان دهکردی (۱۳۸۷) اشاره کرد. در تبیین وجه‌تمایز جستار حاضر با پیشینه مذکور باید گفت که پژوهش‌های یاد شده یا به صورت کلی به طنز نظر داشته‌اند یا نوع خاصی از آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی که به بررسی ادبیات طنز در مطبوعات مصر و ایران و مطالعه موردی شاعران مدنظر صورت نگرفته است.

## ۴. مبانی مفهومی

### ۱.۴ طنز

طنز در لغت «واژه‌ای است عربی به معنای تمسخر و استهزاست.» (داد ۱۳۸۲، ۳۳۹) در دهخدا آمده است: «طعنه زدن، ریشخند کردن، مسخره کردن، ناز کردن.» (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل لغت «طنز») در فرهنگ معین فارسی چنین آمده است: «عملی که جنبه‌های نادرست یا ناروای پدیده‌ای را مورد مسخره قرار می‌دهد و هدف آن اصلاح است در قالب شعر، نثر و نمایش.» (معین ۱۳۸۱، ذیل لغت «طنز») هر چند طنز در لغت به معنای طعنه زدن است ولی «معنای اصلی که در قبل به کار می‌رفته است به معنای تیغ جراحی می‌باشد. معادل انگلیسی طنز Satire است که از satira در لاتین گرفته شده که از ریشه satyros یونانی است satira نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بود که به یکی از خدایان کشاورزی هدیه داده شده بود و به معنای واژگانی «غذای کامل» یا «آمیخته‌ای از هر چیز» بود.» (اصلائی ۱۳۸۵، ۱۴۰)

در ادبیات طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا مثنوی ادبی گفته می‌شود که «اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده دار به چالش می‌کشد.» (همان) دکتر جانسون در کتاب فرهنگ واژگان، طنز را «شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت» (پلارد ۱۳۸۱، ۵) تعریف می‌کند. درآیدن نیز در تعریف طنز می‌گوید: «هدف راستین طنز، اصلاح پلیدی‌هاست.» (همان) از واژه طنز در کتاب‌ها و فرهنگ‌ها تعاریف متعددی ارائه شده است که با وجود تفاوت در بعضی جزئیات، این تعاریف بسیار شبیه به یکدیگر هستند. طنز واژه‌ای است عربی به معنی تمسخر و استهزاء، مسخره کردن و طعنه زدن (روزبه ۱۳۸۱، ۱۲۲)

### ۲.۴ هزل

«هزل به معنی سخن بیهوده و مسخره به صورتی غیراخلاقی است و در ادبیات در برابر جد قرار می‌گیرد.» (جوادی ۱۳۸۴، ۱۴) هجو که در ادبیات مقابل مدح است به معنی «برشمردن عیب‌های کسی و ناسزاگویی در شعر است.» (نیکوبخت ۱۳۸۰، ۲۷) انتقاد از پدیده‌های گوناگون اجتماعی در جامه شوخی و مسخرگی همراه با نیش قلم و زبان با وضوح و صراحت بیشتر آمیخته باذوق و استعدادی که آن را از هجو و دشنام متمایز کند.



اگر بر مصادیق و تعاریف هزل در کتب مختلف نگاهی بیندازیم، که در هزل دو معنای مختلف مواجه هستیم: «یکی از آثاری که بر مبنای شوخی‌ها و سخنان بیهوده و گزاف شکل گرفته‌اند و دیگر نوشته‌هایی که پا به درون‌حريم‌های ممنوعه می‌گذارند و حرمت‌های اجتماع را به باد استهزا می‌گیرند.» (حری ۱۳۸۷، ۳۴)

#### ۳.۴ هجو

بدگویی از کسی و دشنام دادن و مسخره کردن او به سبب انگیزه‌های کم‌وبیش خصوصی بدون رعایت هیچ هنری و احتمالاً ذوقی، هجوگوی کسی است که چون سخن می‌گوید حقیقت را با خنده می‌گوید. (حلبی ۱۳۶۵، ۴۲) و در معنای اصطلاحی «نوعی شعر است که در آن به مذمت کسی پردازند و از او بد بگویند.» (شمیسا ۱۳۹۴، ۲۴۴)

#### ۴.۴ فکاهی

فکاهی در لغت به معنای «شوخی و مزاح است. انگیزه خنده در فکاهی نه اغراض شخصی است و نه اصلاح و ارشاد در واقع فکاهی فقط جنبه سرگرمی دارد.» (داد ۱۳۸۷، ۳۶۲) به عبارت دیگر شوخی و خوشمزگی و آنچه مردم را به خنده بیندازد. در حقیقت ارزش هنری طنز و هزل و هجو با ارزش اجتماعی آن‌ها نسبت مستقیم و با جنبه خصوصی و فردی آن‌ها نسبت معکوس دارد. طنز از اقسام هجو است اما فرق آن با هجو این است که آن تندی و صراحت هجو در طنز نیست. در طنز معمولاً اصلاح‌طلبانه و اجتماعی است. هجو جنبه خصوصی دارد، هزل رکیک و غیراخلاقی است و جنبه تفریحی دارد. (شمیسا ۱۳۹۴، ۱۵۸) طنزی که عاری از هنر و دید عمیق اجتماعی باشد هزل است و هزلی که هیچ‌گونه ذوقی در آن نباشد و انگیزه‌های خصوصی آن را آفریده باشد هجو است. طنز یک پیروزی اخلاقی است که پیروزی مادی را کم دارد.

#### ۵. مبانی نظری

##### ۱.۵ ادبیات تطبیقی

تطبیق در لغت به معنای «مقایسه کردن، کنار هم نهادن دو شیء یا چند موضوع جهت بررسی از نظر فنی، زیبایی فکری، محتوایی، کیفی و کمی، تاریخی و... است.» (دهخدا ۱۳۷۷)

ذیل لغت «تطبیق» در فرهنگ معین این کلمه به معنای برابر کردن دو چیز باهم و مطابق ساختن باهم است. در زبان عربی ادبیات تطبیقی را الأدب المقارن گویند، ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجشی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید، در اصطلاح می‌توان گفت حوزه مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی را پژوهشی بین‌رشته‌ای می‌داند که به مقایسه ادبیات ملت‌ها با یکدیگر و بررسی رابطه ادبیات با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا می‌پردازد. اثبات مسئله تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی نمی‌دانند و آنان بر این باور هستند که بدون این که مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد و یا این که ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت. ایشان ادبیات تطبیقی را به نقد ادبی و نه - تاریخ ادبیات - نزدیک می‌کنند.

## ۲.۵ ادبیات طنز

آثار موجود در ادبیات طنز را در اولین دسته‌بندی کلی می‌توان در دو دسته جای داد: آثاری که گذشته از هر موضوعی که به آن پرداخته‌اند و یا هر قالبی که در آن ارائه شده‌اند با لحن و زبان جدی بیان شده‌اند و هدف نهایی از خلق این آثار ارائه اطلاعاتی دینی، حماسی، تاریخی و... به مخاطب بوده است. در ادبیات فارسی این آثار را می‌توان آثار «جد» نامید. اما آثاری هم در ادبیات وجود دارد که فقط با هدف ارائه اطلاعاتی خاص به مخاطب خلق نشده است و زبان و لحن این آثار با آثار جدی تفاوت آشکار دارد. در ادبیات فارسی از قدیم‌ترین دوران این آثار وجود داشته است و با عناوین هزل، هجو و فکاهه شناخته می‌شده است.

اگرچه هر یک از انواع هزل و هجو و فکاهه را می‌توان به نوعی در زیرشاخه‌های فرعی مقوله طنز جای داد اما باید پذیرفت که هزل و هجو و فکاهی شمول و خصوصیات انواع طنز satire اروپایی را دارا نیست. (جوادی ۱۳۸۴، ۱۲)

و طنزی که معادل واژه satire انگلیسی است در چند دهه گذشته وارد ادبیات فارسی شده است.

## ۶. فرضیه‌های تحقیق

۱. از مهم‌ترین وجوه افتراق طنزپردازی مطبوعات مصر و ایران این است که طنز در میان شاعران مصر گزنده‌تر و تلخ‌تر است و مهم‌ترین وجوه اشتراک نیز در عناصر مشترک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که شاعران طنزپرداز بدان پرداخته‌اند.
۲. مهم‌ترین عناصر طنز در مطبوعات مصر و ایران شامل مقوله‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) و خانوادگی است.
۳. بیشتر آثار شاعران مذکور در حوزه طنز بوده است.
۴. شاعران مذکور تا حد زیادی در اصلاحات سیاسی به‌ویژه اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) تأثیرگذار بوده‌اند که تأثیر آنان در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زنان، ازدواج) بیشتر بوده است.

## ۷. روش تحقیق

روش تحقیق مانند اکثر روش‌های تحقیقی علوم انسانی با توجه به اینکه بررسی یکی از شاخه‌های ادبی و اشعار چند شاعر است به روش کتابخانه‌ای و به‌وسیله فیش‌برداری با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از مجلات و پایگاه‌های اینترنتی با تکیه بر تاریخ طنز در مطبوعات مصر و ایران و مجموعه اشعار شاعران که منابع اصلی برای تحقیق هستند. با روش متن‌خوانی و توصیفی به تحلیل و بررسی اشعار پرداخته و اشعار طنز را جدا نموده و به تطبیق آن‌ها بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی با یکدیگر پرداخته تا از دغدغه‌های مشترک فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین دو ملت اطلاع حاصل شود. هم‌چنین نظرات و دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان و ادیبان در خصوص این موضوع ثبت و ضبط خواهد گردید.

## ۸. احمد رجب

هر شاعر یا نویسنده‌ای روش‌هایی برای بیان احساسات و افکار خود بکار می‌برد که اسلوب آن شخص نامیده می‌شود و از آن‌جایی که طبیعت و جامعه و فرهنگ‌ها و گرایش‌های فردی قوی و آزاد است و اعتماد به نفس و ابراز شخصیت در میان آنها به روش‌های مختلف رایج است و به دور از تشابه و تکرار و تقلید، بنابراین موضوعاتی که طنزپردازان به کار می‌گیرند

از لحاظ علمی و ادبی و نظم و نثر و مقاله و قصه با توجه به طبیعت و شخصیت‌های افراد نیز متفاوت است.

احمد رجب در جوانی‌اش به کوتاه‌نویسی عادت داشته است و نویسنده‌ای بود که مختصر و مفید می‌نوشت و از زیاده‌گویی پرهیز می‌کرد و به این مسئله ایمان داشت که بلاغت در کلمات کوتاه و معانی بسیار است و بر همین اساس است که طنز احمد رجب تند و سریع بود تا حدی که به هر چه می‌رسید زخمی می‌کرد. (فاضلی ۱۳۸۸، ۲۶۷-۲۶۸).

مصطفی امین در مقدمه «نصف کلمه» درباره احمد رجب چنین آورده و او را این گونه معرفی کرده است: «طنز احمد رجب سریع و مانند مسلسل است، اما فرق بین او و مسلسل این است که او زخمی می‌کند ولی خونی جاری نمی‌شود، (رجب لاتا، ۲)

### ۱.۸ درون‌مایه‌های طنز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی (خانواده، زنان و ازدواج)

رجب در طنزهایش با مسائل و مشکلات متعدد خانواده در اجتماع ارتباط برقرار کرده است. وی به مشکلات خانوادگی و غم و اندوه بعد از ازدواج به دلیل بوجود آمدن سختی‌های آن چنین می‌پردازد: «انسان در زمان به دنیا آمدن گریه می‌کند، ولی این گریه دلیلی ندارد ولی بعد از ازدواج می‌داند دلیل چیست.» (رجب لاتا، ۳)

وی در جای دیگر به خیالات عاشقان و سستی این توهمات در جامعه در میان دختران و پسران جوان که درگیر روابط بی‌اساس می‌شوند، چنین می‌نویسد:

تصور و خیال شاعران و عاشقان زمانی خراب شد که انسان به ماه صعود کرد، و فهمید که چهره درخشان او از دور فقط سنگ‌ها، کوه‌ها و چاله‌ها است. فضانوردان از ماه، سیاره زمین را دیدند در حالی که با خورشید روبرو است و همانند ماه شده است. اگر ماه ساکنانی داشت، عاشق به معشوق خود می‌گفت: ای لیلی زمین را ببین ... و ای عشق من زندگی در زمین نزدیک است! ... (رجب ۱۹۹۰، ۵۰)

احمد در جای دیگر به مشاجره‌های لفظی میان زن و مرد در خانواده بعد از ازدواج با تلمیح به داستان آدم و حوا و شناخت ناکافی زن و مرد از یکدیگر با الفاظی ساده و بی‌پیرایه چنین بیان می‌کند:

از من پرسیدند که آیا مادرمان حوا گندم گون بوده است یا سیاه مو؟ چهره کلی او چطور بوده است. و در نظر تو پدرمان آدم چگونه بوده است؟ من فکر نمی‌کنم که مادر ما حوا سیاه مو بوده باشد... او صبحانه و ناهار و شام میوه می‌خورده است... و از نظر علم کلام، شکی نیست که حوا در بهشت و حوا بعد از قرار گرفتن در زمین تفاوت داشت، در بهشت هیچ خبری برای گفتن نداشت که از همسایگان، اقوام و آشنایان تعریف کند و در آن داستانی که آن را دنبال کند و یا اخبار جدیدی نداشت که با آن از آدم در ورود به منزل استقبال کند، اما به احتمال زیاد او به آدم می‌گفت که درگیر راه اندازی محلی است که در آن زندگی می‌کنند... در این زمینه، فکر می‌کنم که موضوع سخن دامنه بیشتر پیدا کرده است و حداقل آنها در هر گفتگویی تکرار می‌کردند که تغییر نمی‌کند و هرگز تغییر نخواهد کرد و بین هر آدم و حوایی همین‌گونه است و ماشاءالله [از این رفتار]... او می‌گوید: تقصیر تو بود و او می‌گوید تقصیر تو بود!

(رجب ۱۹۹۰، ۵۲)

وی درباره تشبیه مردان به کودک و تمسخر به این موضوع که شاید «زن بتواند مرد را تربیت کند»، در مصاحبه خویش عدم وفاداری میان زن و مرد و نیاز مرد به زن را به گریه و اعمال کودکان تشبیه می‌کند:

مصاحبه کننده از من سؤال کرد: آنها همیشه می‌گویند که مرد کودکی بزرگ است و اگر زن بخواهد با او خوشبخت شود، باید با او همانند یک کودک رفتار کند... به نظر شما چه شباهتی بین مرد و کودک وجود دارد؟ من به مجری خبر گفتم که شباهت های زیادی بین مرد و کودک وجود دارد. شاید مهم‌ترین آنها - از دیدگاه زن - این باشد که هم مردان و هم کودکان به طور مداوم نیاز به مرا تربیت کن دارند، و سپس متوجه می‌شویم که کودک نیازهای خود را با گریه کردن بیان می‌کند و هنگام محقق شدن نیازهایش گریه متوقف می‌شود. و هم‌چنین مرد در حالتی که عاشق شده است، برای رسیدن و آشتی برای معشوق گریه می‌کند و به من رحم کن و با من صحبت کن! ای شنونده نداها بیا و گریه‌هایم را ببین! می‌گوید. هم‌چنین می‌بینیم که بیشتر عاشقان عهد و پیمان و یا وعده‌های خود را نگه نمی‌دارند و این البته کار کودکان و بچه‌ها است... و از جمله مشخصه دوران کودکی این است که کودک بدون فکر هر آنچه به دستش می‌رسد یا هر چیزی که به وی داده می‌شود را می‌خورد. و هم‌چنین مرد نیز به این صورت است و زن برایش فراهم کند می‌خورد. اگرچه برنج با بشامل همراه با سم موش باشد. (رجب ۱۹۹۰م، ۸۳)

آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد اجتماعی برآمده از متن جامعه و در عین حال سازنده و تکامل دهنده آن است. ساختار آموزشی در هر دو کشور مصر و ایران مشابه هم است مثلاً در هر دو کشور سن ورود به مدرسه و نحوه آموزش و مدت زمانی که دانش آموز طی می‌کند، یکسان است. آموزش هم‌چنین تنها راه ورود به عرصه‌های رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی است. مبارک در سخنرانی‌هایش این گونه اعلام می‌دارد که هدف سیاست اجتماعی مصر گسترانیدن چتر امنیت اجتماعی به منظور حمایت از فرد و مراقبت از خانواده و تضمین حقوق اقشار کم درآمد است. اصلی‌ترین سیاست آموزشی کشور نیز بر اشاعه علم و دانش همگانی در کلیه مناطق کشور تأکید و پافشاری دارد. اهمیت این تا بدان حد است که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مصر بر پایه یک چنین چهارچوب و نگرشی بنا شده و مهم‌ترین محور این سیاست‌ها همان آموزش است. از جمله دیگر سیاست‌های آموزشی مصر می‌توان به معطوف داشتن توجه به آموزش نوین اشاره نمود چرا که آموزش نوین اصل و اساس سیاست آموزشی آینده کشور محسوب می‌گردد. به عبارت کلی‌تر می‌توان گفت که هدف مهم آموزش نوین، زمینه سازی برای رسیدن به توسعه همه جانبه جامعه است. آموزش نوین هم‌چنین قادر است شهروندان جامعه را برای درک حقوق و وظائف شان توانا و آگاه ساخته و آنان را نسبت به جامعه وفادار، و نسبت به حوادث و رویدادهای جهان پیرامون کاملاً "هوشیار و بینا نماید اما مسائلی که از واقعیت‌های موجود در جامعه مصر به چشم می‌خورد و شاعران و نویسندگان به بیان آنها پرداخته‌اند این‌گونه به نظر می‌رسد که آنچه بر زبان حاکمان در جامعه جاری می‌شود با واقعیت موجود در جامعه تفاوت دارد و برخلاف جوامع پیشرفته و توسعه یافته که هدف تربیت شهروندان خوب می‌باشد. نظام آموزشی هر دو کشور مصر و ایران یک سیستم نخبه پروری است و عده‌ای در جامعه تربیت شده و در المپیادها مدال بیاورند و عده‌ای بتوانند پزشک یا مهندس شوند. (رجب لاتا، ۱۹۹۳) احمد رجب از وسایل ارتباطی و برنامه‌هایش نیز انتقاد کرده است و نظر او بر این است که آن‌ها از برنامه‌هایی که در جهت پیشرفت و ارتقاء جامعه مصر به سمت رشد و تعالی باشد، استفاده نمی‌کنند و برنامه‌های رسانه‌های ملی مصر در مقایسه با کشورهای اروپایی شایسته یک جامعه عقب‌افتاده و سطح پایین می‌باشد که نه تنها موجب رشد و پیشرفت نمی‌شود، بلکه فرزندان خانواده‌های مصری باهوش به دنیا می‌آیند و زندگی می‌کنند تا زمانی که برنامه‌های تلویزیون مصر را می‌بینند و با تماشای آن‌ها هوش و خلاقیت‌شان از بین می‌رود و به عقیده ایشان تلویزیون و برنامه‌هایش شایسته خانواده‌ها و

انسان‌های عقب‌مانده ذهنی است، و انسان عاقل کسی است که برنامه‌های تلویزیون مصر را نبیند. لذا در انتقادش از برنامه‌های تلویزیون چین آورده است:

ما نمی‌خواهیم از تلویزیون دادخواهی کنیم، کسالت و غم و اندوهی که مردم از آن شکایت دارند کافی است، بلکه باید بگوییم که تلویزیون نداریم و البته به این نتیجه رسیدیم که آنها برنامه‌های ایده‌آل هستند که تمام مشخصات برنامه‌های موفقیت‌آمیزی را دارند که برای عقب‌مانده‌های ذهنی پخش می‌شود. (رجب، لاتا، ۱۱)

حتی در انتقاد به برنامه‌های بی‌کیفیت و نامناسب رسانه برای خانواده‌ها و کودکان و دور کردن آن‌ها از دیدن این برنامه‌ها می‌گوید: «کودک مصری باهوش به دنیا می‌آید و همیشه باهوش است تا زمانی که برنامه کودکان را تماشا می‌کند.» (رجب لاتا ۱۱۸)

هم‌چنین وی در جای دیگر به مقایسه تلویزیون انگلیس و کارایی برنامه‌های آن در برابر رسانه‌های کشور مصر می‌پردازد و در انتقاد به بی‌کیفیتی این برنامه‌ها چنین آورده است:

وقتی جلوی تلویزیون انگلیس می‌نشینید، یک تولید متمایز فکری می‌بینید که توسط گروهی از اهالی تلویزیون‌ها با مرتبه بالایی از فرهنگ و توانایی پیروزی و رسیدن به ذهن و قلب شما ارائه شده است. و این موضوعی است که شما را به سمت مقایسه آن با تلویزیون کشورمان هدایت می‌کند، که چه اندازه عقاید متوسط و ساده در آن است، اما به زودی متوجه خواهید شد که این مقایسه از بسیاری جهات عادلانه نیست، به عنوان مثال منشأ ایده وجود تلویزیون را در نظر بگیرید. در انگلیس، انجمن حمایت از زندانیان در تلاش خود موفق شد تلویزیون را برای سرگرمی و فرهنگ سازی وارد زندان‌ها کند، در حالی که جوامع حمایت از زندانیان در کشور ما نسبت به وارد کردن تلویزیون به زندانها اعتراض کردند به دلیل اینکه این مجازاتی اضافی در نظر گرفته شده که دادگاه در مورد آن حکمی صادر نکرده است. در وهله بعد باید بهانه‌ای برای سرپرستان تلویزیون در کشورمان بیابیم زیرا آنها ابزار دستیابی به موفقیت مطلوب را در اختیار ندارند. برای مثال، قانون انگلیس - که عکس قانون ماست - شرط کرده است که نویسنده درام باید سواد خواندن و نوشتن را داشته باشد. با این حال، تلویزیون ما در این باره معذور است، زیرا فکر می‌کنم سخت‌ترین سؤالی که در زندگی خود با آن مواجه شدم این است: اگر من مسئولیت تلویزیون را بر عهده داشتم، چگونه برنامه‌ریزی می‌کردم که برنامه‌ای ایجاد شود که همه مردم را خوشحال کند؟ من مدت زمان طولانی است که به این سؤال دشوار فکر کرده‌ام و باید پیش از پاسخ به آن

بیندگانی که برنامه را می بیند دسته بندی و تعیین کنم. افراد سریالی که بیننده ای است که ذهنی پریشان دارد و هر آنچه را که می بیند بدون این که بحث و چون و چرا می پذیرد... تلویزیون های عربی یک بار اپیزودی از دوربین مخفی را نشان می دادند، که در آن زنی بود که مردی را به زنجیره سگ بسته بود و از بین رهگذرها از مرد دیگری می خواست که زنجیر را بگیرد و مراقبت آن مرد دیگر باشد تا اینکه او وارد یکی از فروشگاه ها شود. این مردی که مسئولیت را می پذیرد نماد کامل انسان سریالی است زنجیر را می گیرد و مسئولیت مراقبت از آن مرد زنجیر شده را می پذیرد بدون اینکه بحث کند یا سوال کند که چرا همسرت را با این زنجیر بسته ای؟ او عادت کرده است که در سریالها چیزهای غیر منطقی و غیر طبیعی ببیند که مبدل به این شده است که آنها را اموری طبیعی به شمار آورد، زیرا اعتیاد او به این سریالها مراکز شناخت و درک صحیح را در مغز از بین برده است. دوم: انسان توپی: انسانی است که فوتبال برای او همه چیز است حتی خود انسان از دید او توپی است که دست و پا در آورده است. هر اسمی که می شنود باید مدلولی در دنیای فوتبال داشته باشد. سرگرم دنیای فوتبال است وقتی از او درباره امیل زولا سوال کنی گمان می کند که او هافبک وسط فرانسه است و هملت ورزشگاه دانمارک است و تولستوی مربی تیم ملی است. سوم: انسانی که در کتابها سردرگم است خندیدن بدون دلیل را بی ادبی تلقی می کند. اما در مورد خنده به دلیل سطحی بودن و پیش پا افتاده بودن، باید گفت که برنامه های تفریحی جذاب مانند نظریه شعر از دیدگاه ارسطو آن را تایید می کند. چهارم: انسان کودکی است که برنامه کودکان به وی ارائه می شود و این برنامه ها برای او بسیار خوشحال کننده است، زیرا او با دیدن این برنامه ها به حماقت بزرگسالانی می خندد که این برنامه ها را برای او قرار داده اند. پنجم: انسان عاقلی که عقب مانده ذهنی نیست و شخصی است که هرگز تلویزیون را روشن نمی کند. (رجب ۱۹۹۰، ۱۰۰ - ۱۰۱)

## ۹. جلال عامر

جلال عامر نیز مانند دیگر نویسندگان در جهت رشد و تعالی جامعه مصر گام برداشته و سعی داشته است به بیان مسائل جامعه مصر بپردازد. وی با سروده هایش خانواده ها و مردم غافل و به خواب رفته مصر را بیدار کرده و آگاه می کند و با انتقادهای طنزآمیز سیاسی و اجتماعی در جامعه تأثیرگذار است. جلال عامر با اسلوب و روشی نیکو و سهل و آسان در محتوای مقالاتش داشت و روش انتخاب عناوین مقالاتش زیباست، بعضی از عناوین تفکرات مقاله را ساده می کند و نشان می دهد به صورت غیرمستقیم هر آنچه را نویسنده



می‌خواهد که به عقل و فکر شنونده استقبال‌گر برسد قبل از آنکه حتی شروع به خواندن کند، چاره‌جویی می‌کند. مقالات وی خنده‌دار هستند در حالیکه در اصل باید با خواندن آنها اشک از چشم جاری کرده و گریست و هرآنچه که کسی می‌خواهد بخواند درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی مصر در خلال دو سال گذشته با خواندن کتاب *قصر الکلام* جلال عامر به شکل مختلف و بی‌نظیر می‌تواند به آگاهی رسیده و بهره‌مند شود. جلال عامر در آثارش از توریه‌های زیبایی استفاده می‌نمود. (عامر ۲۰۱۲، ۲۱)

### ۱.۹ درون‌مایه‌های طنز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی (خانواده، زنان و ازدواج)

مسائل فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی از نظر جلال عامر پنهان نمانده‌اند و با توجه به این که مسائل فرهنگی در اجتماع و در ارتباط با خانواده‌ها و مردم است وی در اشعارش به بررسی آن‌ها پرداخته است. عامر معتقد است که در بعضی از موارد ضعف‌های فرهنگی و کمبود اخلاقی مربوط به ضعف دولت و حکومت است و در بعضی از موارد هم این خود خانواده‌ها و مردم هستند که سبب به وجود آمدن مشکلات اخلاقی و فرهنگی در جامعه شده‌اند. از آن جایی که رسانه‌های جمعی بر مخاطبان تأثیرگذار هستند و در ارتباط مستقیم با همه خانواده‌ها و مردم هستند، می‌توانند با برنامه‌هایی درست و پرمحتوا به ترویج فرهنگ در جامعه کمک کنند. «تلویزیون میزبان یک وکیل برای درمان پسر یازیس، یک دندانپزشک برای توضیح مسائل در رفتگی و یک متخصص نفت برای اظهار نظر در مورد بازی‌های با توپ است!» (عامر ۲۰۱۲، ۴۱) در مورد فوق جلال عامر آن چنان دقیق امور را به هم ربط داده و به کنایه سخن می‌گوید و بی‌ربط و بدون محتوا بودن برنامه‌های تلویزیونی را در یک جمله بیان نموده است که ابزار طنز و شوخی را برای مخاطب فراهم می‌آورد.

جلال در انتقاد از کارهای حزب ملی با مردم و عقب‌ماندگی‌های مصر در سال ۲۰۲۰ که چین تصمیم گرفت یک وسیله نقلیه سرنشین‌دار به ماه بفرستد در همان سال حزب ملی قول داد مشکل فاضلاب مصر را پایان دهد، و این بیانگر این مطلب است همه چیز در جهان در حال پیشرفت و تغییر می‌باشد جز مصر و رییس‌جمهور آن که آینده شهروندان آن تاریک‌تر از گذشته‌شان است. (عامر ۲۰۰۹، ۵۰)

نظام آموزشی مصر با مشکلات و مسائل بی‌شماری مواجه است. یکی از مشکلات این نظام نرخ بالای بی‌سوادی در کشور است. بی‌سوادی در میان زنان بالاتر از مردان و در مناطق روستایی بیش‌تر از مناطق شهری است. تنها ۸۷٪ از کودکان مصری دوره آموزش

اجباری را به پایان می‌رسانند و این در حالی است که عدم مشارکت کودکان در آموزش موجب افزایش بی‌سوادی در آینده خواهد شد. بسیاری از این دانش‌آموزان به دلایل اقتصادی یا آموزشی اقدام به ترک تحصیل از مدرسه نموده‌اند و همین امر به افزایش هزینه‌های دولت و مشکل‌تر شدن روند ریشه‌کن‌سازی مبارزه با بی‌سوادی می‌گردد. بیش از ۷۰٪ از فارغ‌التحصیلان آموزش پایه جلب آموزش فنی و ۳۰٪ باقی مانده وارد آموزش عمومی می‌شوند. برنامه درسی آموزش فنی بسیار ضعیف است و فارغ‌التحصیلان آموزش فنی بیشتر در معرض خطر بیکاری قرار دارند. آموزش متوسطه عمومی نیز اگر چه از نظر مسأله بیکاری با آموزش فنی تفاوتی ندارد، حداقل از این مزیت برخوردار است که راه آن به سوی آموزش عالی و دانشگاه‌ها باز بوده و فرصت کافی جهت یافتن شغل بهتر در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. بی‌کفایتی معلمان کلیه دوره‌های آموزشی، به ویژه دوره متوسطه یکی دیگر از مشکلات آموزشی به شمار می‌رود که جامعه و خانواده‌های مصر درگیر آن بوده است. به دلیل ضعف برنامه‌های آماده سازی و آموزش معلمان و بحران‌های اقتصادی موجود در جامعه بوده است.

از آن جایی که حاکمان و وزیران مصر فرزندانشان را برای تحصیل به اروپا می‌فرستند، بنابراین به نظام آموزشی مصر به عنوان زیربنایی‌ترین فعالیت فرهنگی جهت یادگیری مباحث علمی و فرهنگی اهمیت نمی‌دهند. در نتیجه جلال عامر به انتقاد از نظام آموزشی در کشور چنین بیان کرده است:

از آن جا که وزیر آموزش و پرورش فرزندان خود را برای آموزش به اروپا می‌فرستد و وزیر بهداشت برای معالجه در آمریکا به آنجا سفر می‌کند، بنابراین من مصر را از بعد از همسرم دوست دارم و من اطمینان دارم که دولت در حال حرکت است، اما همراه با "توکوک" [موتور سه چرخه]. (عامر ۲۰۱۲، ۱۰۰).

هم‌چنین در جای دیگر ایشان به تمسخر و کنایه از حاکمان مصر که مانع از استفاده خانواده‌ها و مردم به ویژه زنان از وسایل ارتباطی می‌شدند. اشاره می‌کند و معتقد است که حاکمان زمان وی مانند صدام حسین که جهت حفظ حکومت‌شان وسایل ارتباطی مانند دیش و موبایل را ممنوع کرد، آنها نیز این وسایل را قدغن کرده‌اند. ولی در عین حال چون حکومت صدام سقوط کرد، حاکمان دیگر تصمیم گرفتند تمام وسایل ارتباطی را ممنوع کنند: «... صدام حسین دیش و موبایل را ممنوع اعلام کرد، اما با این حال رژیم او سقوط کرد، و کشورهای عربی درس گرفتند و دانستند که این کافی نبوده بنابراین تصمیم گرفتند

دیش، موبایل، بخاری، ماشین لباسشویی، یخچال و تلویزیون را ممنوع کنند و دلیل آن نیز موجود است؛ و آن اینکه وسایل برقی به عهده عروس است (عامر ۲۰۰۹، ۹۴).

عامر به علنی شدن فساد اجتماعی موجود در جامعه در طنزهایش به وفور اشاره می‌کند. جلال اقبال جامعه را به سه دسته تقسیم می‌کند که تنها یک دسته از این افراد هم‌رنگ جامعه به دور از فساد اجتماعی هستند و دو دسته دیگر از خبرچین‌ها و اختلاس‌گران هستند و در نهایت شهروندان به دست دو دسته دیگر از میان می‌روند:

اقبال جامعه سه دسته است: شهروند، خبرچین و دزد، خبرچین، شهروندان را به نفع سارقان میهن به زانو در می‌آورد و شهروند و خبرچین در برابر قانون اساسی یکسانند اما نه در برابر مأمور؛ از آن جایی که او دادنامه پلیس را پشت سر شهروند به عنوان امانت در دست برادر خبرچینش قرار می‌دهد و شهروندان را ملزم می‌کند قبل از سوگند یاد کردن وصیت نامه خود را بنویسند. (عامر ۲۰۰۹، ۱۸).

گاه نیز حتی این فساد به لایه‌های اجتماع و مردمان کشیده شده است و فساد اقتصادی را نیز در پی دارد: «بهبود تصویر: در میان تاجران نیکوکار و بدکار و خودساخته و دزد وجود دارد...» (عامر ۲۰۰۹، ۲۴). جلال عامر در لابه لای مقالات طنز به موضوعات تخیلی همراه با به استهزا کشیدن موارد فرهنگی در ازدواج نیز اشاره می‌کند:

فیلم تخیلی: من یک خویشاوند عجیب و غریب داشتم که خواستگاری اش هفت سال ادامه داشت و ازدواجش نیز سه ماه طول کشید. ما یک فیلم تخیلی می‌دیدیم که در آن سر قهرمان بر گردن قهرمان زن پرواز می‌کرد تا بر گردن قهرمان مرد قرار گیرد بعد با هم در آسمان پرواز می‌کردند و ماه را از مسیرش و خورشید را از جای خود حرکت می‌دادند در حالی که نوشابه گازدار می‌نوشیدند. (عامر ۲۰۰۹، ۱۴)

## ۱۰. حسین توفیق

هرچند انقلاب مشروطه در بیداری افکار عمومی تأثیر فراوانی داشت، اما مسائل و مشکلات زیادی مانند نظام سلطنتی پهلوی از دل این مشروطه‌خواهی سر برآورد؛ و عرصه نفوذ کشورهای بیگانه‌ای مانند انگلستان گردید و استعمار بر اداره کشور رخنه کرده و تمامیت ارضی کشور را به خطر انداخت. در این دوره شاعران با خلق مضامین سیاسی واجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در بیداری و آگاهی مردم داشتند.

حسین توفیق شاعری نکته‌سنج و روزنامه‌نگاری حساس بود، او در برخی بحر طویل‌ها و اشعارش از وزن‌های عامیانه و اشارات معنوی و مذهبی و اخلاقی در سروده‌هایش استفاده می‌کرد نشانگر این است که او دارای طبع موزون و فردی متدین و مقید به آداب اخلاقی است و از اواخر سال ۱۲۹۶ تا اواسط ۱۳۰۰ش سردبیر روزنامه گل زرد که مجله‌ای ادبی است و شاعران آن از پیشروان انقلابی شعر فارسی بوده‌اند اشعار آن به شیوه نوین سروده می‌شد و در انقلاب شعری تأثیرگذار بوده است و هر پانزده روز یک بار منتشر می‌شد و موجب شد حسین توفیق به شهرت مطبوعاتی در این روزنامه دست یابد. در ابتدا وی به مضمون‌های اخلاقی و ادبی می‌پرداخت و گاهاً مطالب فکاهی نیز در نشریه‌هایش می‌آورد و به مرور زمان با کسب امتیاز چاپ کاریکاتور بیشتر به جنبه‌های فکاهی پرداخت و پس از مدتی کاملاً ادبی شد طی شش سال فعالیت ادبی، مطالب توفیق منظوم بود و حسین توفیق نیز آثاری از خود در این صفحه چاپ می‌کرد. وی کمتر به مسائل سیاسی و فرهنگی می‌پرداخت و بیشتر به مسائل اجتماعی و اقتصادی و موضوعات ادبی می‌پرداخت. (رضوی ۱۳۹۵، ۱۰۶-۱۰۱)

#### ۱.۱۰ درون‌مایه‌های طنز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی (خانواده، زنان و ازدواج)

لهجه شیرین و دلپسندی که حسین توفیق در سرودن اشعار فکاهی با درون‌مایه‌ای اجتماعی داشت، قلب‌های زیادی را مجذوب خود ساخته است. اشعار توفیق به دلیل بیان شیرین با استقبال زیادی مواجه شد و به موضوعات ادبی و اجتماعی می‌پرداخت که از جمله این مسائل مسئله ازدواج و تشویق جوانان به آن از مضامین اصلی بود که در بیشتر اشعارش آن را به مردم گوشزد می‌نمود:

خوشا کسی که در این روزگار زن دارد / ای برادر زن بگیر. / هرکس که زن ندارد پیرهن تن ندارد. (صدرهاشمی ۱۳۶۳، ۱۴۷)

توفیق در اواسط سال پنجم به داشتن امتیاز کاریکاتوری در روزنامه توفیق دست یافت و مدتی روزنامه را با کاریکاتور بسیار بزرگی زینت داد و پس از مدتی به مرور زمان روزنامه را از صورت فکاهی خارج کرده و شکل ادبی به روزنامه‌اش داد و آن را وسیله‌ای برای ترویج ادبیات قرار داد و در اوایل سال ۱۳۱۷ مجدداً روزنامه را به صورت فکاهی درآورد و بر آن شد که نکات اخلاقی را با زبان شیرین‌تری گوشزد عموم مردم نماید.

از آن جایی که مرحوم توفیق بسیار صبور و بردبار بود و با هر گونه پیش‌آمدی با خونسردی برخورد می‌کرد و کمتر پیش می‌آمد که عصبانی شود لذا او را جامع صفات حمیده و اخلاق پسندیده می‌دانند که با هرکسی متناسب با او رفتار می‌نمود. (رضوی ۱۳۹۵، ۱۰۶)

وی در اشعار زیر با لحنی طنز آمیز به زندگی ساده و بی‌آلایش خود نظر می‌افکند و زندگی روزمره خویش را با حقوق کارمندی که لطف خداوند شامل حالش می‌شود، چنین به تصویر می‌کشد:

شام اندر پشت‌بام و روز اندر زیرزمینم      نبی دگر در فکر آن و نه دگر در بند اینم  
سربرهنه، پابرهنه، می‌دهم لم روی بالش      بادبزن اندر یسار و آب یخ اندر یمینم...  
خورده‌ام یک عمر، مال مفت را راحت در      هم بزرگ است ای هوداران، خدای بعد از اینم  
اول هر برج می‌گیرم حقوق خویشتن را      بی‌خیال و فکر یاران، ز اولین و آخرینم  
(رضوی ۱۳۹۵، ۱۴۹)

بیکاری یکی از موضوعات اجتماعی است که در زمان شاعران مورد مطالعه دامن‌گیر جامعه بوده است. با این وجود در برهه‌ای از تاریخ ایران و به خصوص در زمان غلم بیداد می‌کرد. او یک سال قبل از پایان نخست‌وزیری‌اش گفته بود: «قول می‌دهم تا سه ماه دیگر در به در دنبال کارگر بگردیم و حتی یک کارگر گیر نیاید». سه ماه بعد که سهل است، در یک سال بعد، در زمان منصور هم بیکاری با همان شدت ادامه پیدا کرده است. در روزنامه توفیق در سال ۱۳۴۳ به تمسخر از بیکاری، بی‌پولی و گرانی که مردم از آن رنج می‌برند کاریکاتورهایی به چاپ رسیده‌اند که حاکی از به دوش کشیدن این رنج و سختی بوده است.

کار ثابت!

بالآخره داداشت کار گیر آورد یا نه؟

آره بابا، بالآخره یی کار دائمی بی‌دردسر پیدا کرده که هیچوقت هم بیرونش نمی‌کنند...

ده؟... خوب کارش چی هست؟...

حبس ابد با "کار"؟! (توفیق ۱۳۹۶، ۸۰-۸۳)

حسین توفیق شاعری «متوسط در مکتب غزل کلاسیک عامیانه به شمار می‌رود و هیچ‌گاه شاعر درجه اولی محسوب نمی‌شده است زیرا هیچ‌گونه ابداع و نوآوری یا استحکام

درجه اول ادبی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت.» (رضوی ۱۳۹۵، ۱۱۴) با وجود این که اشعارش ساده، روان و مقبول مجلات و انجمن‌های ادبی بوده است، اما گه‌گاه در طنزهایش با لحنی ساده در توصیف زن و معشوقه بعضی از آرایه‌ها را مانند تلمیح به کار می‌برد:

وہ چه نقاش عجب تنگ کشیده دهنش را	که نہ پیداست دہان می‌شنوم من سخنش را
بیند ار قامت موزون را و را گر چمن‌آرا	بہ حقیقت دگر او سرو نکارد چمنش را
روز و شب می‌شود اندر نظر خلق در آن دم	کہ ز ہم برشکند زلف‌شکن در شکش را
نکند هیچ دگر آرزوی دیدن یوسف	گر صبا جانب یعقوب برد پیرهنش را
بسترش را اگر از برگ گل ناز نمایی	اگر انصاف بود رنجہ نماید بدنش را
در دلم کرده وطن مهر تو ای دوست از اول	تا قیامت دگر او ترک نگوید وطنش را
بر سر تربت توفیق گر آیی ز تلطف	چاک در خاک ز شوق تو نماید کفنش را

(برقی ۱۳۷۳، ۹۳۵).

توفیق از اشعار ساده و طنز خویش برای ترغیب خانواده‌ها و مردم جهت کمک به دیگران حتی از طریق نذر و اقدامات خیرخواهانه استفاده می‌کند تا از این طریق هم از فقر جامعه جلوگیری کند و هم خانواده‌ها را برای کمک به هم‌نوع خویش یاری رسانیم:

یک شب مرا بہ سفرہ سور آشنا کنید	این کار را برای رضای خدا کنید
یاد آورید، نذر و نیاز گذشتہ را	این دین چندسالہ خود را ادا کنید
یک جوجہ سر بریدہ و لای پلو نہید	کامم روا ز خوردن آن بینوا کنید
میلم بہ کبک و ہوبرہ <sup>۱</sup> باشد زیادتر	در ہر کجا کہ ہست، شما دست و پا کنید
در خلوت شکم، نفسی کام بندہ را	شیرین ز وصل بامیہ و زولیا کنید
از بعد خوردن پلو و چایی و دسر	شکری نمودہ، پیر و جوان را دعا کنید

(رضوی ۱۳۹۵، ۱۵۰)

وی با به تصویر کشیدن چهره عاشق و معشوق به بیان عذرخواهی خویش از وی با لحنی پر از تضاد با استفاده از کلماتی مانند (کهربا، پرکاه/ گناه، ثواب) می‌پردازد:

چرا نمی‌کند ای مہ بہ قلبت آہ اثر	بلی نمی‌کند آہم بہ قلب ماہ اثر
بہ خاک راہ تو جویم توسل و نالم	اگرچہ نالہ ندارد بہ خاک راہ اثر
رہ ثواب گرفتہم، نکرد تأثیری	کنم گناہ کہ شاید کند گناہ اثر

هر آنکه چشم تو را بنگرد شود مفتون  
تو کهربایی و من کمتر از پیر کاهی  
به پیش ماهِ رخت آفتاب بی نور است  
کجا کند به بر آفتاب، ماه اثر  
به درگهت چو بسی عذرخواه شد توفیق  
نمود لطف تو بر جانِ عذرخواه اثر  
(رضوی ۱۳۹۵، ۱۵۱).

## ۱.۱ ابوالقاسم حالت

ابوالقاسم حالت به معنی واقعی کلمه یک طنز پرداز اجتماعی - اخلاقی محسوب می شود. در واقع این سخن به آن معناست که هر امری، هر اتفاق و رویدادی که مرتبط و در پیوند با زندگی اجتماعی اقشار خانواده‌ها و مردم باشد موضوع طنز حالت قرار گرفته است. اساساً فلسفه تولید و خلق این آثار از سوی حالت از همان ابتدا نگاشتن طنز اجتماعی بوده است. در واقع او این مقالات و داستان‌ها را تحت عنوان طنز اجتماعی در روزنامه کیهان می نگاشته است. بنابراین توجه او به مسائل اجتماعی و فرهنگی خانواده امری است کاملاً طبیعی و قابل انتظار. حالت درست مانند شهروندی که هر روز و هر لحظه در بطن و متن اجتماع حاضر است و با دقت و تیزبینی و بسیار موشکافانه به امور اطراف خود توجه دارد، رفتار می کند. (نبوی ۱۳۷۸، ۱۱۸)

### ۱.۱۱ درون مایه‌های طنز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی (خانواده، زنان و ازدواج)

همدردی ابوالقاسم با افراد مختلف جامعه خود به قدری بوده که اقشار مختلف خانواده‌ها و مردم به او اطمینان کرده و مشکلات و مسائل خود را با او در میان گذاشته و در واقع وی را واسطه‌ای برای حل مشکلات خود دانسته‌اند. نگاه او به مسائل و مشکلات خانواده‌ها و مردم نگاهی است سرشار از حس همدردی و نوع دوستی. وی در مورد مشکلات مختلف خانواده‌ها و جامعه چنان صحبت می کند که گویا خود از نزدیک این مشکلات را لمس کرده است. حالت

تربیت فردی را بر اجتماعی و انتقاد اجتماعی را بر سیاست اولویت می بخشید و از نظر او همه مسائل را نباید به سیاست محدود کرد بلکه بسیاری از مسائل و مشکلات در

دل جامعه و روابط و اخلاقیات و حتی تربیت و فرهنگ ناسالمی است که رواج یافته است. (رضوی، ۱۳۹۵: ۶۰۵)

یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین مسائل و مشکلاتی که در آن دوران گریبانگیر مردم جامعه بوده است، مسائل اقتصادی و مسأله تأمین معیشت افراد است. وزن‌ها و فرم‌های سنتی همیشه نزد حالت معتبر باقی مانده و او هیچگاه از سنت شعر کلاسیک و موزون فارسی دور نشد و طنز او گاهی به عمیق‌ترین مسائل انسانی که شاید از کمبود اساسی‌ترین نیازهای معیشتی و اقتصادی خانواده‌ها و مردم منشأ گرفته است، اشاره دارد:

آن گرسنه کاندِر پی نان در به در است      گر پند دهیش جای نان، بی‌ثمر است  
با او ز حلال دم مزن یا ز حرام      کانجا که شکم گرسنه شد، گوش کر است  
(حالت ۱۳۶۸، ۴۱۶)

در کل باید گفت که موضوعات مختلف مطرح شده در آثار حالت را می‌توان به دو بخش کلی موضوعات اجتماعی و موضوعات اخلاقی و فرهنگی تقسیم کرد. حالت در درون مایه‌های مضمون و محتوا کمتر گرد سیاست می‌گشت و بیشتر به تأدیب و تربیت مخاطبان از طریق طنز توجه داشت و تربیت فردی را بر اجتماعی و انتقاد اجتماعی را بر سیاست اولویت می‌بخشید و از نظر او همه مسائل را نباید به سیاست محدود کرد بلکه بسیاری از مسائل و مشکلات در دل جامعه و روابط و اخلاقیات و حتی تربیت و فرهنگ ناسالمی است که رواج یافته است.

طنزهای وی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی است. حالت در سال ۱۳۱۷ با حسین توفیق آشنا شد «وی قصد داشت هفته‌نامه جدی خود را به فکاهی تبدیل کند. در سال ۱۳۱۷ هفته‌نامه توفیق کاملاً فکاهی شد.» (صلاحی، ۱۳۹۵: ۷۱) حالت تا آن زمان اشعاری جدی سروده بود و از آن زمان به بعد شروع به سرودن اشعار طنز و فکاهی نمود. تاثیر مطبوعات در پیش برد اشعار طنز حالت بسیار مهم است زیرا «اگر مطبوعات وجود نداشتند که این گونه اشعار را به آگاهی خانواده‌ها و مردم برسانند، آن موقعیتی که امروزه برای ادبیات طنز قائل هستیم، شاید وجود نداشت.» (ساکنیان دهکردی، ۱۳۸۷: ۹۱) وی شاعر و نویسنده‌ای است برخاسته از مردم که همواره برای خانواده‌ها و مردم و مشکلات آن‌ها می‌نوشته و می‌سروده است. (حالت ۱۳۶۷، ۱۲۷)



یکی دیگر از مسائل کلان جامعه که مورد بحث قرار گرفته است، موضوعات و مسائل خاص فرهنگی است. به اقتضای طنز بودن کلامش از اغراق نیز بهره می‌گیرد اما صداقت و قضاوت صادقانه را هرگز فراموش نمی‌کند. ضعف‌ها و کاستی‌های عمیق و انکار ناپذیر دولت و حکومت را به چالش می‌کشد اما منکر نقش مردم در به وجود آمدن مشکلات جامعه نیست.

حالت به انتقاد از نظام آموزشی کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین بخش‌های اصلی جامعه پرداخته است. زیرا بحث آموزش به عنوان اساسی‌ترین و زیر بنایی‌ترین فعالیت فرهنگی در جامعه مطرح است. خانواده‌ها و افراد از طریق نظام آموزشی به نوعی در معرض دریافت و آموختن مبانی اساسی فرهنگی و فکری هستند. دو سازمان آموزش و پرورش و آموزش عالی به عنوان متصدیان فرهنگی که مستقیماً تحت نظارت دولت بوده‌اند امر خطیر رواج فرهنگ صحیح در جامعه را عهده دار بوده‌اند. اما این دو سازمان هم مثل بسیاری از ادارات و بخش‌های دولتی دچار ضعف و کمبودهایی بوده‌اند که وی به آن‌ها اشاره کرده است. اساسی‌ترین نقص نظام آموزش و پرورش عدم تدوین کتب و دروس مفید برای دانش‌آموزان بوده است. مؤلف بارها نگاه نمره محور در آموزش و پرورش را نقد کرده و علت بی‌اطلاعاتی افراد به خصوص نوجوانان را همین طرز نگاه در آموزش می‌داند.

هم‌چنین عدم انطباق علاقه‌های شخصی افراد با رشته‌های تحصیلی‌شان و نهایتاً ناکارآمد بودن تحصیلات و اطلاعات افراد و عدم توانایی و مهارت فارغ‌التحصیلان هم به عنوان معایب آموزش عالی به شمار می‌رود. مشکل کمبود دانشگاه و سختی ورود به دانشگاه‌ها باعث می‌شده که افراد برای تحصیل به خارج از کشور مهاجرت نمایند، که این امر هم خود به وجود آورنده مشکلات زیادی برای جوانان بوده است. (حالت ۱۳۳۸، ۳۶۶)

ابوالقاسم حالت بی‌عیالی و بی‌زن بودن و عدم ازدواج را بی‌خیالی می‌دانست برخلاف حسین توفیق که به ازدواج جوانان اهمیت می‌داد و آنان را به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق می‌نمود وی مردم را به تجرد و پرهیز از ازدواج فرا می‌خواند :

شکر کن ای برادر، که اندر این زمانه	دلت نمی‌شود خون، ز صحبت زنانه
نیست زنی که گیرد از تو دو صد بهانه	شب که به حال خسته قدم نهی به خانه
جنگ و جدل نداری، حرف و سخن نداری	برو که زن نداری، غصه من نداری
بچه و زن نگیرند، بیخ خیر تو محکم	خرج نمی‌نمایند، بهر تو هی فراهم

به روز و شب نگیری، چو داغ‌دیده ماتم  
فکر علی نباشی، خرج حسن نداری  
شکر بکن که آزاد، ز محنت و ملالی  
مجردی و فارغ ز غصه عیالی

نه بهر کفش عذرا، نه بهر کیف مریم  
برو که زن نداری، غصه من نداری  
بی‌غم و فارغ‌البال، بی‌زن و بی‌خیالی  
به توی خانه ایمن ز جنگ یا جدالی

(حالت ۱۳۶۸، ۲۷۰)

و گاه نیز به در انتقاد به زن خوب و بد که باعث برتری و یا دشوار کردن کار مرد می‌شود، می‌گوید:

زن، بد چو شود، از او شود کار تو سخت  
القصه در آن روز که زن می‌گیری  
ور خوب شود، تو را نشانند بر تخت  
روزی است که خوشبخت شوی یا بدبخت

(حالت ۱۳۶۸، ۴۱۴)

از نظر حالت اداره یک زن از اداره یک مملکت سخت‌تر است، لذا در شماره مخصوص عروسی صدر اعظم هویدا در توفیق چنین نوشت:

زان طوق مبارک که به گردن کردی  
مردی نبود اداره یک کشور  
دیدم چه به روز خویشتن آوردی؟  
گر یک زن را اداره کردی مردی!

(حالت ۱۳۶۷، ۴۰۸)

## ۱۲. اثربخشی طنزپردازی‌ها

یکی از مسائل مهم که در جامعه مطرح است و بر زندگی اجتماعی خانواده‌ها و به ویژه زنان و مسئله ازدواج تأثیرگذار و قابل تفکیک از آن نیست، مسائل فرهنگی است. این مسئله در جامعه زیرشاخه‌های فراوانی دارد که مسائل مربوط به رسانه‌های جمعی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌های جامعه است که اگر برنامه‌های درست و کاربردی به مردم ارائه دهند در جهت آگاهی و پیشرفت خانواده‌ها و جامعه پیش خواهد رفت. از این رو احمد رجب از وسایل ارتباطی و برنامه‌هایش نیز انتقاد کرده است و نظر او بر این است که آن‌ها از برنامه‌هایی که در جهت پیشرفت و ارتقاء جامعه مصر به سمت رشد و تعالی خانواده‌ها باشد استفاده نمی‌کنند و برنامه‌هایش در مقایسه با کشورهای اروپایی شایسته یک جامعه عقب‌افتاده و سطح پایین می‌باشد که نه تنها موجب رشد و پیشرفت خانواده‌ها

نمی‌شود بلکه فرزندان خانواده‌های مصری با تماشای آنها هوش و خلاقیت‌شان از بین می‌رود. (رجب لاتا، ۱۱) جلال عامر نیز در انتقاد از برنامه‌های بی‌ربط و بی‌محتوای برنامه‌های تلویزیون در جامعه مصر به انتقاد و شکایت چنین آورده است: تلویزیون میزبان یک وکیل برای درمان پسر یازیس، یک دندانپزشک برای توضیح مسائل در رفتگی و یک متخصص نفت برای اظهار نظر در مورد بازی‌های با توپ است! (عامر ۲۰۱۲، ۶۱) در موارد فوق جلال عامر آن چنان دقیق امور را به هم ربط داده و به کنایه سخن می‌گوید که ابزار طنز و شوخی را برای مخاطب فراهم می‌آورد. حالت در بسیاری از امور فرهنگی زمانه خود از جمله تئاتر، سینما، رادیو و مطبوعات و... همکاری داشت. تأثیر مطبوعات در پیش‌برد اشعار طنز وی بسیار مهم است: «زیرا اگر مطبوعات وجود نداشتند که این گونه اشعار را به آگاهی مردم برسانند آن موقعیتی که امروزه برای ادبیات طنز قائل هستیم شاید وجود نداشت.» (ساکنیان دهکردی ۱۳۸۷، ۹۱)

یکی از معضلات اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها و به ویژه زنان در جامعه مصر و ایران برنامه‌های تلویزیون و سینماها بوده است که شاعران مورد مطالعه به انتقاد از آنها پرداخته‌اند. در جامعه مصر آن زمان از بی‌محتوایی و ناکارآمدی برنامه‌های تلویزیون به شدت انتقاد شده است. در ایران نیز همین گونه بوده است و سینمای عاری از اندیشه و متکی به جنبه تجاری بوده است و ارزش و مقام زن را در حد یک کالا تقلیل داده و تبع آن بنیان خانواده را سست گردانیدند. در سینمای آن دوران خشونت در رسانه‌ها جمعاً زیاد بوده است اما بعد از انقلاب اسلامی به حرکت بر مدار سینمای عاری از خشونت به عنوان یکی از مولفه‌های جان‌دار جریان فکری سینمای متعهد ایران می‌توان از آن نام برد. با مقایسه سینمای قبل و بعد از انقلاب به یکی از مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌گیری جریان سینمایی در قامت جهان پی خواهیم برد که در آن جایگاه زن و مقام والای او به عالی‌ترین شکل ممکن احیاء گردید و خانواده به عنوان بنیادی‌ترین گروه جامعه از هم گسیختگی‌هایی یافت و زن و خانواده نقش ارزشی خود را در پویایی، دوام و سلامت جامعه به خوبی اجرا کردند. توجه به محتوا یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فرهنگ بعد از انقلاب است که قبل از انقلاب به آن توجه چندانی نمی‌شد و در دوران رژیم شاهنشاهی دولتمردان نیز بر این مساله تأکید داشتند که تا حد ممکن رسانه و فرهنگ را به هنری خالی از محتوا و صرفاً متکی بر جریان تجاری استوار کنند. رژیم پهلوی به هیچ وجه خود را در قید و بند ارزش‌های خاص هنری با محوریت مولفه‌های خانوادگی و انسانی قرار نمی‌دادند و تا جایکه رسانه پیش از انقلاب

با نگاهی صرفاً متکی بر جریان تفریحی و با وجه سرگرم‌کنندگی صرف پایبند بود در دوران بعد از انقلاب، رسانه و فرهنگ در ایران بر پایه ارزش‌های همسو با تفکر و تعلق انسانی استوار شد. در رسانه سال‌های پیش از انقلاب جریان حاکم نسبت به تأثیرگذاری این هنر میان خانواده‌ها و جامعه به شدت بیم داشت و به همین سبب بود که نیروهای امنیتی در حوزه فرهنگ و هنر، به ویژه ساواک نسبت به تزریق محتوا در آثار سینماگران برخورد قهری داشتند؛ این در حالی است که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در فرمایشات متعدد بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، از رسانه به عنوان کلید پیشرفت کشور در عرصه فرهنگی نام برده شده است. با توجه به این تفاسیر، در باب فرضیات می‌توان گفت از مهم‌ترین وجوه افتراق طنزپردازی مطبوعات مصر و ایران این است که طنز در میان شاعران مصر گزنده‌تر و تلخ‌تر است و مهم‌ترین وجوه اشتراک نیز در عناصر مشترک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که شاعران طنزپرداز بدان پرداخته‌اند و مهم‌ترین عناصر طنز در مطبوعات مصر و ایران شامل مقوله‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زن، ازدواج) است همچنین بیشتر آثار شاعران مذکور در حوزه طنز بوده است شاعران مذکور تا حد زیادی در اصلاحات سیاسی به‌ویژه اجتماعی و فرهنگی (خانواده، زن، ازدواج) تأثیرگذار بوده‌اند.

### ۱۳. نتیجه‌گیری

طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است، چرا که «با به کارگیری نمادپردازی و به کمک اشاره و کنایه جدا از زبان استدلال و صراحت به نقد و بیان می‌نشیند و این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا پدیده‌ها را از زاویه دیگری ببیند.» (صدر ۱۳۸۱، ۹) از آن جایی که طنز همواره با تعقل و تفکر همراه بوده است و در ژرف‌ساخت هر طنزی فکری و یا حادثه‌ای و واقعه‌ای تلخ و گاه فاجعه‌بار نهفته است، طنز همیشه با خنده همراه است و همین همراهی با خنده و شوخی دلیل استقبال عمومی و اجتماعی از آن است. طنزی انسانی و جاودانه است که بیشتر از اینکه سیاسی و بر اساس شرایط حاکم بر جامعه باشد برای خانواده‌ها و جامعه آموزنده و مفید واقع شود. در ادبیات فارسی، طنز از دوره مشروطه به بعد رونق یافته است و چون از هجو و هزل اخلاقی‌تر است با مذاق ادیبان معاصر ایران سازگاری بیشتری دارد. انقلاب مشروطیت ایران نویدبخش آغاز عصر جدیدی در تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی ملت ایران به ویژه خانواده‌ها و زنان بود، شاعران و نویسندگان با قلم

آتشین و بیان دل‌نشین به همراهی خانواده‌ها و مردم علیه حکومت و ستمگری‌هایشان پرداختند، اکثر نویسندگان نسبت به خانواده‌ها و مردم احساس تعهد شدید می‌کردند و نمی‌خواستند جز به خاطر مبارزه برای آزادی و یک زندگی بهتر نویسندگی کنند. روشنفکران در خارج و داخل ایران دست‌به‌قلم بردند و به‌وسیله روزنامه و کتاب به روشن ساختن افکار عمومی پرداختند. با انتقاد آتشین از سیستم آموزشی و فرهنگ فاسد حاکم بر جامعه مقام، جایگاه و پایگاه رفیع زنان و خانواده را به عنوان دو نهاد بنیادین جامعه احیاء و بهبود بخشیدند. با آمدن روزنامه‌ها بعد از مشروطه طنز تغییر جهت می‌دهد و مسائل در سطح وسیع منتشر می‌شود. از آن جایی که روزنامه با افکار عمومی در تماس است و دولت هم مراقب است دست و پای نویسنده برای طرح آزادانه همه مسائل بسته شود، بنابراین محدودیت‌هایی در طنزپردازی به وجود می‌آورد. در ایران اولین روزنامه را دولت به پا کرد. بنابراین روزنامه‌های نخستین رسمی بودند و کمتر به مسائل مردم می‌پرداختند.

مطبوعات قبل از مشروطه مطبوعات وابسته به دربار و متناسب با شأن درباریان بود و جنبه عمومی نداشت اما بعد از مشروطه و حتی اندکی قبل از آن مطبوعات حال و هوای دیگری یافت و از انحصار دربار درآمد و مردمی شد. (کسروی ۱۳۸۸، ۴۷)

درعین حال با انتشار روزنامه‌ها شاخه‌ای جدید با عنوان طنز مطبوعاتی از طنز ادبی جدا می‌شود. طنز مطبوعاتی بیشتر معطوف به زمینه‌هایی خاص از جمله مسائل سیاسی و اجتماعی است. دوره مشروطه دوره رستاخیز طنز در ادب فارسی است. بعد از شهریور (۱۳۲۰ ه.ش) با آزادی نسبی که به مطبوعات داده شد، مطبوعات به یک‌باره عصبی، پرخاشگر و مهاجم ظاهر شدند و حتی در بسیاری موارد راه افراط را در پیش گرفتند. طنز مطبوعاتی سه دهه اخیر متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری حرکتی پرفرازونشیب را طی کرده است از بهمن ۵۷ تا پیش از اجرای قانون مطبوعات (شهریور ۱۳۵۸) دوره آزادی مطبوعاتی است. حسین توفیق و ابوالقاسم حالت در حوزه طنز مطبوعاتی سرآمد هستند. حسین توفیق (۱۳۱۸-۱۲۵۸) از همان ابتدا طبع و ذوق شعری داشت و کار اصلی مطبوعاتی خود در زمینه طنز انتقادی و اجتماعی را از روزنامه "گل زرد" شروع کرد. اشعار انتقادی و اجتماعی او که جنبه فکاهی داشت باعث شکل‌گیری "روزنامه توفیق" و موفقیت آن شد. نشریه توفیق آن‌چنان در افکار عمومی تأثیر گذاشت که چنین تجربه‌ای پس از مشروطه و بعد از توفیق تکرار نشدنی بود. روزنامه توفیق از مهم‌ترین نمونه‌های مطبوعات مستقل در تاریخ معاصر ایران‌زمین است که در

حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران منتشر می‌شد و با نقد اجتماعی همواره زبان مردم و خانواده‌ها بود و از منافعشان دفاع می‌کرد و در سخت‌ترین شرایط لبخند شادمانی را به مردم هدیه می‌داد، هرچند هم‌زمان با روزنامه توفیق نشریه‌های فکاهی دیگری نیز فعالیت داشتند و مجله توفیق دار و ندار طنز معاصر ایران نیست اما آئینه بضاعت و اعتبار فرهنگ فکاهی ماست. (رضوی ۱۳۹۵، ۱۴)

حسین توفیق شاعر و نویسنده عامه مردم و خانواده‌ها بود. وی در دوران بعد از مشروطه نقش عظیمی در پیدایش و گسترش طنز انتقادی و لطیفه پردازی در عرصه عمومی بازی کرد. ابوالقاسم حالت (۱۳۷۱-۱۲۹۸) شاعر، مترجم، محقق و طنزپرداز معاصر است که آثار طنز و جدی او بیش از نیم‌قرن در اختیار خانواده‌های ایرانی بوده است و از یاران ثابت نشریه توفیق بود، «خروس لاری، شوخ، فاضل مآب، ابوالعینک و هدهدمیرزا از لقب‌های او است.» (نبوی ۱۳۷۸، ۱۱۶) با این که در دورانی می‌زیسته که افراد اصولاً در قالب اشعار نیمایی شعر می‌سروده‌اند و شعر نیمایی رواج داشته است اما حالت اشعارش را در قالب‌های سنتی و کهن سروده است. از آن جایی که بر اساس اتفاقات روزانه و مسائل زمان شعر می‌سرود، طنز او ژورنالیستی و به‌روز به حساب می‌آید و زبان شعری‌اش ساده و روان و زبان مردم کوچه و بازار و خانواده‌ها و درعین حال سرشار از عناصر زیبایی است. وزن‌ها و فرم‌های سنتی همیشه نزد حالت معتبر باقی مانده و او هیچ‌گاه از سنت شعر کلاسیک و موزون فارسی دور نشد. اصطلاحاتش عامیانه و به‌دور از تکلف و پیچیدگی برای جامعه و خانواده‌ها می‌باشد. دیوان حالت پر از پند و حکمت است و این خود دلیل آن است که وی در اجتماعی به سر می‌برد که احتیاج به پند و اندرز دارد. بسیاری از اشعارش نشان می‌دهد که از دردها و نابسامانی‌های اجتماع متأثر است. طنزهایش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی است.

طنز اجتماعی به بررسی نمودهای مختلف ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی و اخلاقی در جوامع عربی می‌پردازد. یکی از انواع ادبی که شرایط اجتماعی مشخص منجر به پیدایش آن شده است طنز می‌باشد. این سبک ادبی رایج‌ترین فن ادبی و زبان انتقادی است که شاعران و نویسندگان از آن برای بازتاب تأثیرات روحی و ذهنی خود در مردم استفاده می‌کنند و با استفاده از آن در پوشش ریشخند و شوخی به برافکندن ریشه‌های فساد در جامعه و افراد می‌پردازند. شاعران معاصر مصری به ویژه احمد رجب و جلال عامر نیز با بیش و نگرشی ویژه خود به ریشه‌یابی معضلات سیاسی و اجتماعی جهان خود پرداخته و

آن را در قالب طنز به تصویر کشیده‌اند. این شاعران با انواع تکنیک‌ها و روشهای ادبی سعی دارند پرده از واقعیت‌های دردناک عرب بردارند و با آگاهی و بیداری مردم و خانواده‌ها، راهی برای غفلت‌زدایی و جهل در جامعه باز کنند. (الحوفی ۲۰۰۵م، ۲۸۴-۲۷۴)

شاعرانی که اشعار طنزآمیز سروده‌اند این شوخ‌طبعان نه احمق بوده‌اند و نه طبعاً تندخوی و دشنام‌گوی، بلکه اغلب آن‌ها مردمانی حساس، لطیف ذوق و نکته‌سنج که با دیدن نابهنجاری اجتماع و ضعف اخلاقی صاحبان قدرت خشم و غضب خود را در آثار خویش منعکس می‌ساختند. روی آوردن به سبک‌های طنزآمیز توسط شاعران اغلب وسیله‌ای مناسب جهت گرفتن انتقام از طرف مقابل بوده است زیرا بیان و شرح هر موضوعی به روش طنز باعث می‌شود خوانندگان باعلاقه بیشتری بحث را دنبال کنند. هرچند نوع شوخی‌های هر ملتی با توجه به فرهنگ خودش با شوخی‌های ملت دیگر تفاوت دارد بسیاری از شوخی‌های عربی تند و رکیک است. با این حال شاید بتوان گفت احمد رجب، جلال عامر، حسین توفیق و ابوالقاسم حالت با این که از دو زبان و فرهنگ متفاوت می‌باشند، اما به نحوی همه آن‌ها با زبانی نرم و بدون تکلف به بیان مسائل جامعه با زبان طنز پرداخته و فکاهی و طنز آنان سلاحی برای انتقاد از حکومت‌ها و کشف عیب‌های آن‌ها و تلاش برای اصلاح جامعه است. حال ممکن است طنز شاعران عربی نسبت به شاعران فارسی رکیک‌تر و صریح‌تر باشد.

## یادداشت

این مقاله مستخرج از رساله دکترای زهرا نوروزی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه علوم تحقیقات تهران با عنوان «ادبیات طنز در مطبوعات مصر و ایران (مطالعه موردی احمد رجب، جلال عامر، حسین توفیق و ابوالقاسم حالت)» و به استاد راهنمایی استاد سید بابک فرزانه و مشاوره دکتر سید ابراهیم آرمن می‌باشد.

## کتاب‌نامه

الحوفی، احمد محمد (۲۰۰۵)، الفکاهة فی الأدب: اصولها و أنواعها، مصر: نهضة للطباعة والنشر و التوزيع.

اصلائی، محمدرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. تهران: انتشارات کارون

برقعی، محمد باقر (۱۳۷۳)، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۲، نشر خرم.

- پروین، ناصر الدین (۱۳۷۷)، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان. ج ۱ و ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- پلارد، آرتور (۱۳۸۱)، طنز، ترجمه سعید سعید پور، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- توفیق، عباس (۱۳۹۶)، چرا توفیق را توفیق کردند؟. تهران: هرمس.
- توفیق، فریده (۱۳۸۴)، توفیق و کاکا توفیق. تهران: سنشر آبی.
- داد، سیما (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ اول از ویرایش جدید. تهران: مروارید
- ذکریا، ابراهیم (لاتا)، سیکولوجیة الفكاهه و الضحک، مصر: مکتبه.
- رجب، احمد (۱۹۹۰)، أی کلام. مصر.
- .....(لاتا)، نصف کلمه. قاهره: دار أخبار اليوم
- .....(۱۳۷۷)، همه چیز طبق ضوابط. ترجمه حسین سیدی، تهران: انتشارات برگ.
- جوادی، حسن (۱۳۸۲)، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران: کاروان
- حالت، ابوالقاسم (۱۳۶۴)، کلیات دیوان حالت. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی
- .....(۱۳۶۷)، دیوان خروس لاری. تهران: انتشارات سنایی .
- (۱۳۳۸)، دیوان شوخ. تهران: انتشارات سنایی
- .....(۱۳۷۲)، بچه ها برق آمده. تهران: انتشارات سنایی
- .....(۱۳۷۷)، بحر طویل های هدهد میرزا. تهران: انتشارات سنایی
- .....(۱۳۷۶)، مجموعه آثار طنز ابوالقاسم حالت. چاپ اول، تهران: انتشارات گوتنبرگ. حاکمی، اسماعیل. (لاتا). ادبیات معاصر. نشر دانشگاه پیام نور
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷)، درباره طنز: رویکردی نوین به طنز و شوخ طبعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی، تهران: انتشارات بهبهانی
- خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۹۳)، لغه الإعلام فی الصحافه العربیة و الفارسیة: الأبحاث السیاسیة و الإقتصادیة، قم: مجمع ذخائر اسلامی
- رضوی، سید مسعود (۱۳۹۵)، تاریخ توفیق: سرگذشت طنز در مطبوعات ایران، تهران: نشر سوفیا.
- روزبه، محمد رضا. (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران، تهران: انتشارات روزگار، ج ۲
- ساکنیان دهکردی، مهسا (۱۳۸۷ بهار و تابستان)، «رویکردی به ادبیات طنز، با جستاری در شعر ابوالقاسم حالت». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۸ و ۹، ص ۶۹-۹۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، انواع ادبی. تهران: نشر میترا
- صدر، رویا (۱۳۸۴)، نگاهی به طنز امروز تهران: نشر سخن.
- صلاحی، عمران (۱۳۹۵)، طنز در کاغذ کاهی، تهران: انتشارات مروارید.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴-۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان.



- کسروی، احمد (۱۳۸۸)، تاریخ مشروطه. تهران: نشر کوشش
- نبوی، ابراهیم (۱۳۹۵)، کاوشی در طنز ایران، ج ۱ و ۲، تهران: جامعه ایرانیان.
- عامر، جلال (۲۰۰۹)، مصر علی کف عفريت. دار العین للنشر.
- .....(۲۰۱۲)، قصر الکلام. مصر: دار الشروق.
- .....(۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین یک جلدی بر اساس فرهنگ شش جلدی  
دکتر معین، تهران: انتشارات معین

